بومی – جهانی

حمیدرضا جلایی پور : بومی (local) : جامعه شناسان از این مفهوم برای ارجاع به امر محلی و نزدیک و یا بخشی از یک اجتماع یا جامعه استفاده می کنند. امر بومی به تجربه قرابت، صمیمیت، فرض های مشترک و یک الگوی مشترک ارتباطی مربوط است.

جهانی (global) : وقتی پیرامون تصویر بزرگتری سخن می گوییم که ورای امر بومی است، می توان گفت که از امر جهانی سخن می گوییم. علاوه بر این، از این اصطلاح برای اشاره به روند مدرنی که از طریق فناوری، ارتباطات و نیروهای اقتصادی، (به یک معنا) جهان را کوچک تر و پرشتاب تر می کند و اشتراکات جهانیان را افزایش می دهد، استفاده می کنیم.

■ **مفاهیم مرتبط**

چند فرهنگی (multiculture) : به جامعه ای که در آن انسان هایی با پس زمینه های فرهنگی و قومی مختلف در کنار هم زندگی می کنند و با هم تعامل دارند، جامعه چندفرهنگی می گوییم. لازمه شکل گیری جامعه چندفرهنگی، ادغام و یکپارچگی گروه های مختلف نیست، ولی وجود حداقلی از انسجام اجتماعی (معمولاً یک زبان مشترک) ضرورت دارد.

فناوری (technology) : فناوری به ابزارهای الکترونیک مدرن تولید و ارتباطات گفته می شود که از طریق فراهم کردنِ امکان روابط و خروجی های سریع تر، روند همه فرآیندهای اجتماعی را تسریع می کنند. فناوری، همچنین برای اِعمال قدرت، تسهیلات جدیدی فراهم می آورد.

دهکده جهانی (global village) : طبق این اندیشه، به علت ظهور فناوری و اشکال همگرای جدید اقتصاد و دولت های سیاسی در سطح دنیا، جهان در حال کوچک شدن است و روز به روز از اهمیت تفاوت های انسان ها کاسته می شود. یکی از معانی دیگر این اصطلاح آن است که در جهان معاصر، تفاوت های بومی و محلی در برابر تصمیمات و قدرت جهانی هر روز کم اهمیت تر می شوند و به اموری فرعی تبدیل می گردند.

امپراتوری (empire) : به حکومتی گفته می شود که بر قلمروهای سرزمینی متعددی (که آنها را به هم ملحق کرده) حکم می راند. این قلمروها معمولاً از طریق شکست دادن دیگران و فتح سرزمین های جانبی به دست آمده اند. امپراتوری مجموعه ای از جوامع است که توسط یک قدرت مسلط (و نه با انتخاب) گرد هم آمده اند. امپراتوری های روم و بریتانیا از این جمله بوده اند.

مکتب خانه

سیدحسین نصر با معنویت در دنیای مدرن

همایش «معنویت و سنت گرایی در دنیای مدرن» ۲۳ و ۲۴ سپتامبر (۱ و ۲ مهر) با حضور سیدحسین نصر در کانادا برگزار می شود. به گزارش خبرگزاری مهر، سخنرانان همایش «معنویت و سنت گرایی در دنیای مدرن» در نظر دارند اصول و مبانی سنت گرایی، درک صحیح از دین و حکمت خالده و حضور این آرا را در دنیای مدرن و متجدد معاصر مورد بررسی قرار دهند. دکتر سیدحسین نصر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشینگتن، سخنران افتتاحیه این همایش است. وی درباره «بازیابی معنویت، سنت و حکمت خالده در دنیای معاصر» سخنرانی خواهد کرد. ویلیام چیتیک استاد دانشگاه نیویورک، جیمز کاتینگز استاد الهیات دانشگاه کارولینا، جین لویز میشون سنت گرای فرانسوی و رضا شاه کاظمی محقق موسسه مطالعات اسماعیلی لندن از دیگر سخنرانان این کنفرانس هستند.

مطالعات ایرانی در لندن

همایش دوسالانه «مطالعات ایرانی» با همکاری بنیاد میراث ایران، انجمن بین المللی مطالعات ایرانی و موسسه مطالعات آسیای میانه لندن، ۱۲ تا ۱۴ مرداد برگزار می شود. به گزارش خبرگزاری مهر، در ششمین کنفرانس دوسالانه مطالعات ایرانی در لندن به موضوعات روابط صفویه و مسیحیت، فرهنگ و سیاست های فرهنگی، عصر صفوی، عصر ساسانی، علوم و تکنولوژی پرداخته می شود. از ایران نیز تعدادی از اندیشمندان، صاحبنظران و همچنین موسسه پژوهشی میراث مکتوب شرکت خواهند کرد. این همایش بلافاصله بعد از کنفرانس صدمین سال مشروطیت برگزار می شود. در حاشیه این همایش نمایشگاه کتابی با حضور ناشرانی از ایران، اروپا و آمریکای شمالی برگزار می شود که در آن ناشران، تازه ترین های نشر خود را در معرض دید بازدید کنندگان قرار خواهند داد.

بیوگرافی شخصیت های علمی و فلسفی ایرانی در آلمان

براساس توافق نایب رئیس بنیاد فرهنگی کونیگین لوییزه و رایزن فرهنگی ایران در برلین، بیوگرافی شخصیت های علمی، فلسفی و الهیاتی تاثیرگذار ایرانی در آلمان و همچنین آلمانی های مقیم ایران تهیه می شود. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از رایزن فرهنگی ایران در آلمان در این توافق تصریح شد که همکاری های فرهنگی با رایزنی فرهنگی ایران و این بنیاد گسترش یابد و این پروژه هرچه سریع تر به انجام رسد.

دکتر همایون همتی رایزن فرهنگی ایران در آلمان نیز با استقبال از این طرح و در برطرف ساختن نقاط ابهام این پروژه مواردی را مورد تاکید قرار داد.

بنیاد کونیگین لوییزه در سال ۱۸۱۱ میلادی در شهر برلین تاسیس شد و امروزه با بخش شبانه روزی خود یکی از معتبرترین مراکز آموزشی در برلین است.

بیوگرافی شخصیت های تاثیرگذار پس از طی مراحل شناسایی، تهیه خواهد شد.

خبرچین

گزارشی از نشست با پیران خراسان در شهر کتاب

استعاره غایب در عرفان خراسانی

شیما زارعی: محمدرضا شفیعی کدکنی به تازگی سه اثر در خصوص عارفان خراسان تالیف کرده است و این امر انگیزه ای بود تا نشست هفتگی شهر کتاب به نقد و بررسی کتاب های «نوشته بر دریا»، «دفتر روشنایی» و «چشیدن طعم وقت» اختصاص یابد. محمود عابدی به عنوان نخستین سخنران این نشست به عظمت کاری شفیعی کدکنی پرداخت و در این باره یادآور شد: «کار دکتر شفیعی در حوزه متون عرفانی در میان اسرارالتوحید و تذکره الاولیا می چرخد. زیبایی های کارهای او کمتر اجازه می دهد که به برخی از نکات و ریزه کاری ها پرداخته شود. با همه این اوصاف هنر دکتر شفیعی در مقدمه ها است. مقدمه هایی که در عین اجمال یک کتاب مفصل اند.»

او در خصوص ابوسعید ابوالخیر و کار تصحیحی دکتر شفیعی کدکنی گفت: «در طول تاریخ تصوف کمتر صوفی یا عارفی داریم که احوال او را در زمان حیات مریدان و منشیان نوشته باشند، مگر برخی از فضلای هند. از جمله این افراد ابوسعید ابوالخیر است. آنچه نواده ابوسعید درباره او نوشته از مسموعاتش است و اگر به کتاب یا نوشته ای برای رفع نیاز رجوع کرده ما اطلاعی نداریم. اما بنابر سنت حسنه ای که در جامعه تاریخی و تاریخ فرهنگی خودمان سراغ داریم کسانی که اقوال بزرگان را می نوشتند یا به ثقه و افراد مورد اعتماد مراجعه می کردند یا به اثری مکتوب، بنابر این سنت نیکو می توان اعتماد داشت که اقوالی که به شیخ منسوب است از منبع معتبری نقل شده است اما در خصوص آنچه به احوال و حکایات و خصوصاً اثبات حقانیت شیخ اختصاص داشت و از آن بالاتر آنچه در باب رد و انکار معاندان و منکران مطرح می شد بیشتر اوقات به ارادتمندی کفایت می کردند. در تصوف خراسان غالباً کرامت ها کمرنگ بوده و مشایخ بزرگ هم با این کرامت ها برخورد می کردند. حتی طبقات صوفیه منسوب به خواجه عبدالله انصاری تقریباً از کرامت تهی است. آنچه دکتر شفیعی تصحیح کردند خصوصاً در قسمت اعظم آن که شخصیت ابوسعید و احوالش را معرفی می کند یا در اسرارالتوحید است و یا در حالات و سخنان ابوسعید، اما با همه اینها کشف و معرفی و تصحیح آن با مقدمه بسیار دل انگیزش با بهترین نوع عرضه و در دسترس دیگران قرار دادن آن کار بزرگ و ارجمندی است که از دست، فکر و ذوق و شخصیت دکتر شفیعی ساخته است. زبان فارسی خراسان و عرفان خراسان عرفان و زبانی است که یکی از برآمده های آن شعر مولوی است که می توان با آن فکر کرد، زندگی کرد و روزگار گذراند.»

مریم مشرف به عنوان سخنران دیگر این نشست اهمیت پیران خراسان را به دلیل رنگ و بوی خاصی دانست که در عرفان این منطقه از دیرباز دیده می شده است. او با اشاره به دیگر اشتراکات عرفای خراسانی دراین باره گفت: «یکی دیگر از مشترکات این عارفان به زعم دکتر شفیعی استفاده از شطح است. شطح کلامی است که در حالت فرا آگاهی گفته می شود. کلامی که در اثر زوال عقل بر اثر تجربه روحانی به طریق بی اختیار بر زبان عارف می آید. کلام شطح در میان تمام این عارفان مشترک است. اما ایزوتسو محقق و ایران پژوه ژاپنی معتقد است که شطحیات رمز نیستند و برای عارف عین واقعیت اند. برای کسانی که از ساحت عقلانیت نگاه می کنند و با معیار عقلانیت پیش می روند اینها حکم مجاز را دارند اما برای عارف حقیقت اند و چون گفتن و پذیرفتن این امر ثقیل است از زبان رمز یا استعاره یاد می کنند که پذیرش آن برای مخاطب آسان تر شود. عقل چون و چرای خود را کم می کند و دست از مبارزه می کشد و در نتیجه آن قدرت کلام باقی می ماند در عین اینکه مخاطب با شما به مبارزه نمی پردازد. دکتر شفیعی در کتابشان اشاره می کنند که در زبان این عارفان استعاره غایب است و ما با تمثیل روبه روایم. شاید بتوان گفت که این امر بدان سبب است که آنچه پیران خراسان گفتند مبتنی بر تجربه است و این دو سو در ذهن حاضر است. بعدها به تدریج شاهد عرفانی هستیم که تجربی نیست و عارف دیگر این تجربیات را ندیده و نشنیده است بلکه آنها رمزهایی هستند که دیگران پیش از او به وجود آورده اند، مانند مرصادالعباد که این جواهر نمی تواند بر سبیل شطح به وجود آمده باشد. استعاراتی که آورده از کلامی است که پیش از خودش مبتنی بر تجربه است. شطح اوج شعر صوفیه است و حقیقتاً به گفته اخوان شطح شعر است.»

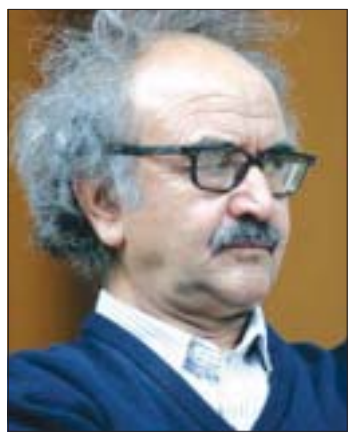

در ادامه این نشست مهدی محبتی با ذکر این نکته که امروزه در هر کجای دنیا نامی از عرفان ایرانی ببریم بی شک نام محمدرضا شفیعی کدکنی تداعی می شود، درباره شکل کار و ارزش های فعالیت های ادبی دکتر شفیعی کدکنی یادآور شد: «دکتر شفیعی کدکنی حدود بیست سال است که به طور جدی وارد تصحیح متون صوفیه شدند و اسرارالتوحید را به گونه ای بسیار پرمحتوا منتشر کردند و کار ایشان نظیر یک نهضت عرفانی در فرهنگ ما شده است. یعنی آنگونه که اگر مجموعه کارهای عرفانی و زبانی ایشان را در نظر بگیریم خود تداعی گر جریان ادبی خاصی است که شاید از عهده یک فرد برنیاید. آنچه امروز مورد بحث ما است سه کتابی است که با عنوان پیران خراسان منتشر شده است. اصل این آثار خمسه است اما تا به حال سه جلد منتشر شده و از قراین پیدا است که آن دو مجلد نیز همانند این جلدها باشد.»

وی با اشاره به اینکه در آرای شفیعی کدکنی عرفان ابن عربی عرفانی خشک، پیچیده و غیرکاربردی ترسیم می شود در این باره گفت: «آیا واقعاً ابن عربی بر چنین مدار خشک و انسان نامداری استوار است. وقتی از عرفان ایرانی می گوییم بسیار عظمت دارد و یکی از شکوه مندانه ترین جلوه های روح بشری در فراخ نای تاریخ است و یکی از بهترین فرآورده های روح و ذوق بشر است. اما از سویی آیا برای برکشیدن عرفان ایرانی نیازی هست که عرفان ابن عربی به زیر کشیده شود؟ نخستین مسئله ای که بر ابن عربی و مریدانش گرفته می شود این است که نسبت به مسائل اجتماعی و کرامت انسانی حساسیتی ندارند. اما حقیقتاً منهای حب و بغض ها چه کسی عمیق تر از ابن عربی کرامت انسانی را در عرفان اسلامی تصویر کرده است.»

در ادامه این مباحث مریم مشرف در ارتباط با نگاه دکتر شفیعی به ابن عربی گفت: «صحبت از تخطئه نیست صحبت از دیدگاه متفاوت است. عارفان خراسان مطلبی خاص را برای عموم مردم می گویند اما ابن عربی از خاص برای خواص می گوید. این به هیچ عنوان تخطئه ابن عربی نیست اما عرفان او آن عرفانی نیست که برای توده های مردم، درد مردم باشد و مانند عقلای مجانین عطار زبان توده های مردم و عرفا شود و از زبان آنها به مسئله دین نگاه کند اما دکتر شفیعی به هیچ روی نگاه فلسفی ای که ابن عربی به انسان معقول دارد را منتفی نمی کند. انسان معقول و انسان کامل چیز جدیدی نبوده و در میراث اسلامی پیش از ابن عربی نیز وجود داشته است. اما آنچه اضافه بر این در عرفان خراسان می بینیم دلسوزی به حال مردم است. هنر بی نظام بودن است. وقتی باختین می گوید اگر بتوانید نوعی از ادبیات را ایجاد بکنید که راوی در آن متکلم وحده نباشد اگر داستایفسکی در این کار موفق باشد بسیار قبل از او مولوی توفیق داشته است. مولانا نوعی در روایت های خودش شخصیت پردازی می کند که حق با همه است. حقیقتاً عرفان ما از این نظر بی نظیر است. پیام خاص را برای عوام گفتن هنر است. یاد ندارم که دکتر شفیعی کلام خشک را درباره زبان ابن عربی گفته باشند و به عکس همیشه بر شعرگونگی زبان ابن عربی تاکید می کنند. چون نظام مند بودن غیر از مسئله زبان است و زبان ابن عربی آکنده است از حس آمیزی و مجاز و استعاره.»

استخدام فیلسوف با حقوق و مزایا

حمیدرضا ابک: سه روز پیش در همین صفحه خبری درباره فیلسوفان یونانی خواندید. موچوپولوس استاد فلسفه دانشگاه آتن اعلام کرده بود که مدت ها است در سرزمین یونان فیلسوفی که بتوان به تمام معنای کلمه او را فیلسوف دانست ظهور نکرده است. بیراه هم نگفته است. مدت ها یا بهتر بگوییم، قرن ها است که در عالم فلسفه نامی از یونانی ها نیست. شاید آخرینشان همان ارسطوشناس بزرگ قرن هفدهمی آتاناسیوس تئوفیلوس بود که البته او هم چندان شهرتی به هم نزد. جالب اینکه کتاب های فلسفه در یونان امروز هم بیشتر شرح و توصیف آثار فیلسوفان آلمانی و فرانسوی و آمریکایی است. اینکه آیا اساساً یک کشور باید فیلسوف داشته باشد یا نه مسئله دیگری است. شاید خیلی ها به آقای موچوپولوس بگویند مگر سوئد و استرالیا و ژاپن چه گلی به سر فلسفه زده اند که یونان بزند؟ اما اینکه چرا مهد فلسفه در تاریخ جهان امروز دچار بی فیلسوفی شده پرسش مهمی است. پرسشی که شاید بتوان برای سرزمینی دیگر نیز آن را مطرح کرد؛ ایران. ایرانی ها هم مدت ها است به روش های مختلف تذکر می دهند و اعلام می کنند که پس از ملاصدرا هیچ فیلسوفی نداشته اند. جالب اینکه برخی دایره المعارف های فلسفی معتبر جهان اساساً سهروردی و ملاصدرا را فیلسوف نمی دانند و پایان فلسفه اسلامی را ابن رشد می دانند. به راستی چرا این اتفاق افتاده است. این گسست فلسفی که شاید بنیاد و مقدمه ای برای گسست فرهنگی باشد چرا بر سر یونان و ایران سایه افکنده است؟ چه می شود کرد را بگذاریم کنار، اوضاعمان پیچیده تر از این حرف ها است. فعلاً باید ببینیم چه به سر خود آورده ایم که امروز ناله وافیلسوفای ما به آسمان است؟ البته قاعدتاً اوضاع یونانی ها از ما بدتر است. بالاخره ما فلسفه را از یونانی ها آموخته ایم. اما این نکته از اهمیت قضیه نمی کاهد. شاید بهتر باشد یک فیلسوف استخدام کنیم تا با حقوق و مزایای مکفی و تامین هزینه مسکن و رفت و آمد، به این مسئله بیندیشد. اما خب اگر فیلسوف داشتیم که اصلاً صورت مسئله منتفی بود. شاید باید فیلسوف وارد کنیم. اما آیا فیلسوف وارداتی تعبیری متناقض نیست؟ چه کنیم؟

Hamidreza_abak@yahoo.com

نجوا

اخلاق بت شکنی

صالح نجفی: «پس هرکه این سخنان مرا بشنود و آنها را به جا آرد، او را به مردی دانا تشبیه می کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. و باران باریده، سیلاب ها روان گردیده و بادها وزیده، بدان خانه زورآور شد اما خانه خراب نگشت زیرا بر سنگ بنا شده بود. و هر که این سخنان مرا شنیده به آنها عمل نکرد به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. و باران باریده، سیلاب ها جاری شد و بادها وزیده بدان خانه زور آورد، خانه خراب گشت و خرابی آن عظیم بود. و چون عیسی این سخنان را ختم کرد، آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند، زیرا ایشان را چون صاحبان «قدرت» تعلیم می داد و نه چون کاتبان». (انجیل متی، باب ۷) قاعدتاً کسی خوشش نمی آید خانه ای که سال ها خون دل خورده و ساخته و آراسته و داخلش را پرکرده از کلی اثاث راحتی و تزئینی، یک باره بر اثر باد و باران و سیلاب ویران گردد و فرو ریزد، خاصه که خانه ای با ظاهری خوش ساخت و ظریف چون خانه عنکبوتان باشد. نکته این است که ما تنها در خانه های ساخته از چوب و سنگ و سیمان زندگی نمی کنیم، ما در (بت) خانه هایی مأوا می گزینیم که با کلمه ها و صورت ها – بخوانید ایده ها– بنا شده اند و آنقدر در این خانه ها احساس «امنیت» و «مصونیت» می کنیم که به خواب هم نمی بینیم روزی از خدا بی خبر بی رحم و مروتی از راه برسد و یا بت هامان را بشکند یا خانه هامان را از پا بست ویران کند. ولی همانگونه که بسیار پیش می آید خانه های سست بنیاد سال های سال از گزند حوادث در امان مانند و احیاناً بادی و بارانی و زمین لرزه ویرانگری روی ندهد که خدای ناکرده آنها را روی سر ساکنانشان خراب کند. هیچ بعید نیست خانه های ساخته از افکار و تصورات و کلمات سال ها و بل قرن ها دوام آورند بلکه عظیم و رفیع تر گردند چندان که به آسمانخراش هایی ابدی مانند شوند و کسی حتی جرات نکند در دوام و قوام شان تردید نماید اما با این همه بناهایی ساخته شده بر ریگ باشند. در حکایتی که از انجیل آوردیم، متی – راوی حکایت – در انتهای تمثیل گویای عیسی به نکته مهمی اشاره می کند که می توان از آن برای تعریف فیلسوف در مقام «بت شکن» یاری گرفت. متی می گوید عیسی شاگردان و شنوندگان را چون صاحبان «قدرت» تعلیم می داد، نه چون کاتبان. لحظه هایی در تاریخ هست، بزنگاه هایی که مداراجویی با آدم ها به بدترین شکل قساوت و بی رحمی بدل می شود. ابراهیمی را در نظر آورید که در لحظه شکستن بت ها با خودش می گفت «ولی این بیچاره ها گناه دارند، فعلاً دل شان خوش است و به همین چند بتی که واسطه و شفیع شان می انگارند دلگرم اند، پس بی خیال بت ها، به تدریج خودشان پی می برند به حقیقت و بت ها را می شکنند...» این، به قول متی، منطق «کاتبان» است و البته مغایر با اخلاق بت شکنی. تعلیم عیسی بر پایه «قدرت» صورت می بندد، قدرتِ حقیقت. باری، نمی توان با لبخندی متین و موقر و نوستالژیک خانه های کاهگلی منطقه های زلزله خیز را نگاه کرد و به اعتقاد ساکنانشان «احترام» گذارد که می گویند زلزله همان خشم زمین یا خشم زمان است و از آنجا که پایتخت نشینان هزاربرابر ما روستائیان هر روز و هر شب مرتکب گناه می شوند، فعلاً نوبت آنان است که زمین زیرپایشان بلرزد، گیرم که خانه هایشان اصولی تر و محکم تر باشد. وقتی در دهه ۱۳۷۰ در خراسان زلزله آمد، سقف های سنگین با ضخامت ۶۰ تا ۷۰ سانتی متر روی سر ساکنان فروریخت و باز دلسوزان مداراجوی احتمالاً پست مدرن مآبی هم پیدا شدند که ببینند: «چقدر خوب و چقدر «جذاب» است که هنوز آدم هایی هستند که در خانه های کاهگلی زندگی می کنند و زلزله را خشم زمین و آتشفشان را آتش دل زمین و فوران آن می دانند و برای جلوگیری از زلزله همنوعان خویش را به کمتر گناه کردن می خوانند.» مداراجویی به نام عدم خشونت، گاهی زمینه را برای خشونت ها و قساوت های عظیم فراهم می کند. بسازبفروش های شهرستان های اندیشه بشر همچنان در کارند و عیسی دمی کجاست که با منطق قدرت / حقیقت به تخریب این همه بنای بی بنیاد برخیزد. درنگ نکنید، برخیزید.

بت های ذهنی

عذرخواهی برای کاری که نکرده اند

مژگان ایلانلو: اسقف اعظم کانتربری دکتر روآن ویلیامز به خاطر حمایت های گذشته کلیسا از مسئله برده داری، رسماً عذرخواهی کرد و از خداوند خواست که گناه کلیسا را در رابطه با سهمی که نسبت به پدید آمدن مسئله برده داری داشته است ببخشد. رهبر دینی هفتاد و هفت میلیون مسیحی انگلیکنی در سراسر جهان با حضور در مراسم دویستمین سالگرد تصویب قانون منع برده داری در انگلستان گفت: این باعث شرم کلیسا است که از قانون برده داری حمایت کرده است و در مقطعی از زمان باعث پدید آمدن زمینه های این رفتار شده است.

لازم به ذکر است که بیش از ده میلیون انسان سیاه در طول ۳۵۰ سال از سرزمین های آفریقایی به عنوان برده به کشورهای اروپایی و آمریکا آورده شده و به بند کشیده شدند یعنی رقمی حدود هشتاد هزار نفر در هر سال. این افراد مجبور به کار کردن در مزارع شکر و پنبه بودند و صاحبان آنها ظلم های بسیاری در حق آنها روا می داشتند.

رورد سیمون یکی از فعالان اجتماعی و از سخنرانان مراسم یاد شده در سخنرانی خود گفت: کلیسا باید بپذیرد که او هم مانند همه ما گناهکار بوده و مسئولیت آنچه اتفاق افتاده به گردن آن هم بوده است. گویی همه ما در مسئله برده داری انسان ها مقصر بوده ایم و اکنون وظیفه همه ما است که از این بابت عذرخواهی کنیم و تاریخ گذشته خود را تنها مقصر ماجرا ندانیم. او همچنین گفت که بسیاری از آبای کلیسا خود از جمله سفارش دهندگان برده بوده اند و از آنها در مزارع خود استفاده می کردند. چنان که در سال ۱۸۳۳ اسقف اعظم منطقه Exeter بعد از این که مجبور به آزادی ۶۶۵ برده سیاهپوست شد مبلغی بالغ بر ۱۲۷۲۹ پوند را به عنوان خسارت دریافت کرد.

روآن ویلیامز اسقف کانتربری در این مراسم اظهار امیدواری کرد که از این پس کلیسا خود متولی ارزش های مسیحیت باشد و دیگر شاهد چنین حوادثی نباشیم. نکته قابل توجه در شیوه جدید متولیان کلیسا در دوران مدرن در اینجاست که آنها دیگر نه تنها خود را مسئول توجیه و تفسیر رفتار پیشینیان خود و آبای کلیسا نمی دانند بلکه در بسیاری از موارد کردارهای ناشایست و عکس العمل های نامناسب پدران کلیسا در دوره های پیشین را نفی کرده و محکوم می کنند و از آن جالب تر این که خود را موظف به عذرخواهی می دانند. این مسئله به آنها کمک می کند که دیگر مجبور به حمل بار رفتارهای پیشینیان نباشند و تاوان آنچه که دیگران کرده اند را خود و کلیسای شان بر دوش نکشند بلکه با تفکیک رفتار متولیان کلیسا در دوره های خاص از آنچه که آنان حقیقت پیام مسیح و انجیل می دانند به راحتی فضای اتهام را از خود دور می کنند. علاوه بر آن که رهبران هوشمند کلیسا با عذرخواهی درباره عملی که خود مستقیماً در انجام دادنش دخیل نبوده اند وجهه ای مودبانه و باوقار به خود می گیرند که این رفتار نیز در نوع خود از بهترین شیوه های احترام برانگیز در نگاه انسان معاصر است.

دین و دنیا

تاملاتی در باب آموزش فلسفه – ۱

خودآموز فلسفیدن در بیست و یک روز

علی قلی پور: آموختن فلسفه در دنیای امروز ضرورتی انکارناپذیر است. اگر انسان امروز روشی برای اندیشیدن نداشته باشد با موانعی جدی و صعب العبور برخورد خواهد کرد که برگذشتن از آن امکان پذیر نیست. جوامع توسعه نیافته در رویارویی با این موانع بسیار آسیب پذیر هستند و در مواجهه با چالش های جدی دنیای امروز چاره ای جز فرا رفتن و یا به عبارتی پریدن از موانع ندارند که این نوع رویارویی صرفاً پاک کردن صورت مسئله است چون هنوز وسیله ای برای پاک کردن موانع اختراع نشده است. بدین ترتیب جوامع توسعه نیافته ناچارند تا برای طی کردن فرآیند گذار هزینه های هنگفتی را بابت ایاب و ذهاب اندیشمندان پرداخت کنند. به همین علت آموزش فلسفه یکی از راهکار های کارآمد برای برون رفت از فراز موانع در دوران گذار است که با کمترین هزینه ایاب و ذهاب صورت می گیرد. از آنجا که فراتر رفتن از موانع نیاز به تفکری فراتر از این حرف ها دارد و مباحث «فرااندیشانه» اصولاً به فراتر از موانع می اندیشند، آموزش فلسفه در این بخش با عنایت به همین ضرورت آغاز شده است. برای رسیدن به نقطه اتکایی قابل قبول در فلسفیدن، پس از این در روز های متوالی هفته به شکلی آهسته و با شکلی پیوسته فلسفه را به عنوان تنها راه برون رفت از زیر موانع در کارگاه اندیشه می آزماییم. اما فعلاً به عنوان درآمدی به سرآغازی برای مقدمه ای جهت دیباچه ای بر نظریه فوق، باید از افول آموزش صحیح و رو به خاموشی رفتن ستاره اقبال فلسفه در جهان امروز گلایه کرد و بعد به این مهم پرداخت که بنا به ضرورت هایی که پیش از این بدان اشاره شد و دیگر هم اشاره دوباره ای به آن نخواهد شد فلسفیدن ضرورتی است که در بیست و یک روز امکان پذیر است. اگر به شکلی منظم و نظام مند به این کار ادامه دهید در بیست و یکمین روز پس از بیست و یک بار تلاش برای «گذار» از یک روز به روز دیگر، با بیست و یک پرسش و بیست و یک پاسخ برخورد خواهید کرد. اما اگر حوصله ای برای خواندن، اندیشیدن و آموختن نداشتید و با جملاتی در بیست و یکمین صفحه روزنامه ای مواجه شدید که با بیست و یک بار خواندن هم چیزی از معنای آن دستگیر شما نشد، بدون شک به اطراف خود با دقت نگاه کنید. شاید «تاملاتی در باب آموزش فلسفه–۱» و خودآموز فلسفیدن در بیست و یک روز یک شوخی باشد. بله، این یک شوخی بود. شما در مقابل دوربین مخفی هستید!

Gholipour_a@yahoo.com

اعضای یک هیات کتابدار علمی

مناقضه

زیبای زشت

در این عکس یک رسم رعایت نشده است، البته همیشه هم قرار نیست که به رسم و رسوم پایبند باشیم. در این عکس یک نفر از اینکه سوژه عکاسی شده، بسیار خوشحال است. ما هم خوشحال هستیم از اینکه سوژه مورد نظر یک رسم را زیر پا گذاشته. او توجهی به اطراف خود ندارد و فقط متوجه خود و دوربین است. در صورتی که اغلب کسانی که می خواهند سوژه عکاسی باشند ترجیح می دهند در منظره ای زیباتر قرار بگیرند. شاید تا به حال عکس های بسیاری را دیده باشیم که سوژه در کنار صندلی های مجلل و گل ها و درختان چشم نواز باشد. اما تا به حال هیچ کس به همراه چند قوطی رب گوجه فرنگی سوژه عکاسی نشده است.

شاتر

عکس: علی کرمی

حریم در شهر و بنا–۱

حریم معماری و معماری حریم

محمدرضا حائری: حریم، انعکاس فضایی حرمت و حرمت، انعکاس اجتماعی حریم است. قصد این نیست که درباره واژه حریم و تعابیر مختلف آن مطلبی ارائه شود، چرا که حریم از آن واژه ها است که می توان یک دریا برداشت مختلف از آن ارائه کرد. حریم، حرمت، محارم، احترام، حرم، احرام و از این قبیل، با ابعاد و معانی گوناگون شان، به جای خود می بایست مورد بررسی قرار گیرند و چه بسیار هم نوشتن و گفت وگو کردن درباره آنها ضروری است. آنچه در این فرصت قابل ارائه است، آن است که رابطه فرد و جامعه و طیف گسترده ای از حریم ها که در حدفاصل قلمرو خصوصی و قلمرو عمومی وجود دارد، می بایست در شهر منعکس باشد. وجود و یا فقدان حریم، شاخصی است قابل اندازه گیری، برای ارزیابی چگونگی رابطه متقابل فرد و جامعه نسبت به یکدیگر. از طرف دیگر با وجود حریم، حد و حدود فعالیت ها نسبت به هم مشخص می شود، به نحوی که هر فعالیت می تواند بی آنکه در قلمرو فعالیت های همجوار خللی ایجاد کند، کار خود را دنبال کند.

با توجه به همین چند نکته، امروزه در تهران، نه تنها حریم های بیولوژیک و حریم های فرهنگی لازم برای کارکرد سلامت پنج حس ما دچار تهدید شده اند، بلکه حریم تمامی اجزای تشکیل دهنده شهر یعنی خانه، کوچه، محله، فضای شهری، چشم انداز و ایمنی، درهم شکسته شده است. در نبود حریم های ضروری، کارکرد شهر دچار اختلال جدی شده و نتایج اسف بار آن به طور روزمره در قسمت های مختلف شهر قابل رویت است. هدف از طرح این بحث یعنی «حریم معماری و معماری حریم» دعوت به بازنگری درباره مفهوم شهر، تفکر دوباره درباره شهر و شیوه های سازمان یابی فضا است. به هر صورت، در حال حاضر بر تهران نوعی شهرسازی حاکم است. شناخت بنیان های نظری این نوع از شهرسازی به ما کمک خواهد کرد که اگر فرصت مهیا باشد، بتوانیم در تجدید سازمان فضایی شهر مشارکت آگاهانه داشته باشیم.

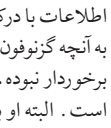

مترو پلیس

آثار کلاسیک فلسفه –۱۳

آثار فلسفی گزنوفون

«در حالی که گزنوفون تاریخ می نوشت و اقلیدس درس هندسه آموزش می داد، سقراط و افلاطون به بهانه تعلیم اخلاق و حکمت مهمل می بافتند.»

جرمی بنتام

مسعود زنجانی: گزنوفون (کسنوفون ـ حدود ۳۵۵– ۴۳۰ ق. م.) یک نجیب زاده با ذوق و استعداد، سپاهی، مورخ و نویسنده فلسفی بود که نباید او را به جهت تشابه اسمی با گزنوفانس (کسنوفانس ـ حدود ـ ۴۸۰ – ۵۷۰ ق. م.)، فیلسوف پیشاسقراطی اشتباه گرفت. «خاطرات سقراطی» (مموراببیلیا) مهمترین اثر فلسفی گزنوفون است که بخش معظم آن حدود سه دهه پس از مرگ سقراط نگاشته شده است. گزنوفون در جوانی چندی در جرگه هواداران سقراط به سربرده، اما هرگز عضو حلقه سقراطی به معنی واقعی کلمه نبوده است. «خاطرات سقراطی» اطلاعات گرانبهایی در باب سقراط به دست می دهد؛ اگرچه به گمان بسیاری ناقدان، این اطلاعات با درک عمیق و بینش لازم همراه نیست. بنا به آنچه گزنوفون می نویسد، سقراط از بینش متافیزیکی برخوردار نبوده، و اخگر یا جلوه خدایی به او راه نیافته است. البته او به کرات جنبه های اخلاقی و دینی او را متذکر می شود و او را همچون مردی متدین و شهروندی درستکار و خیرخواه، هرچند زیرک، نشان می دهد. چنین تعبیری از سقراط بیشتر پاسخگوی عقل گرایی سده هجدهم بود. این جنبش فکری به نوشته های افلاطون درباره سقراط با دیده تردید می نگریست و بر این باور بود که توصیف افلاطون از سقراط بنیان تاریخی ندارد. البته در ادوار بعدی، مرجعیت گزنوفون درباره شناخت سقراط مورد تردید قرار گرفت، اگر چه هیچگاه به کلی انکار نگردید. واپسین نتیجه ای که از برخورد آرا و عقاید گوناگون و بحث های طولانی حاصل شده این است که آنچه در «خاطرات سقراطی» می بینیم چهره بشری سقراط است و گزنوفون فاقد آن عمق فلسفی بوده است که بتواند (به قول الکیبیادس در رساله «مهمانی» افلاطون) دریچه این صندوق حصیری را بگشاید و تصویر خدایان را در آن ببیند. احترام و ستایش مهرآمیز گزنوفون نسبت به استاد خود و سادگی ای که در بحث در تعالیم سقراطی به کار می بَرد باعث شده است که این کتاب کوچک از عنایت بسیار خوانندگان برخوردار شود. علاوه بر «خاطرات سقراطی»، سه رساله سقراطی دیگر، با عناوین «آپولوژی» (دفاعیه)، «مهمانی» و «تدبیر منزل» (درباره اقتصاد) به گزنوفون منسوب است. همچنین گفته اند گزنوفون کتابی به نام «تربیت کوروش» را به جهت نوعی واکنش نسبت به «جمهوری» افلاطون به رشته تحریر درآورده است. ظاهراً او دو رساله اول را به تقلید از محاورات افلاطون با همین عناوین نوشته است، هر چند آنها چندان اثری از اندیشه های فلسفی سقراط را ندارند و از حیث هنر نوشتن نیز قابل مقایسه با محاورات افلاطون نیستند. سیسرون به تقلید از «تدبیر منزل»، اثری با عنوان «در وظایف» فراهم آورده و ماکیاولی نیز در نوشتن یکی از آثارش، «تربیت کوروش» را به عنوان الگوی خود مورد استفاده قرار داده است. از آثار گزنوفون تنها «خاطرات سقراطی» در سال ۱۳۷۳ توسط شادروان محمد حسن لطفی به فارسی ترجمه شده است.